

دیگری را در مدرسه دیده بود. من به این معتقدم وقتی ما بستر کاری را بگذاریم نمایش، در آن کار قطعاً موفق خواهیم بود. نمایش یک معجزه گر بی نهایت بی نهایت عجیب و غریبی است. اصلاً تاریخ و زمان ندارد. مگر این که خودتان طوری طراحی اش کنید که برایش تاریخ مصرف بگذارید مثل خیلی از نمایش هایی که در ایران و در سراسر دنیا اجرا شده اند تاریخ مصرف داشته و تمام شده اند. اما یک سری نمایش ها مانند «هملت» را با این که سالیان سال پیش توسط شکسپیر نوشته شده تاریخ مصرف ندارد و صدهزار بار دیگر هم کارگردانان مختلف می توانند اجرایش کنند؛ این حسن نمایش است.

به «دوره گردها» نمایش خودمان اشاره می کنم. ابتدای کار نزدیک به حداقل ۲۰،۲۵ روز با حمید گلی و دوستان فقط دور یک میز می نشستیم و راجع به آن نمایش حرف می زدیم و خانم دادگر مدام برای ما کتاب می آورد و فکت های روانشناسی می داد. فکت های مربوط به کتاب های روانشناسی چاپ روز است نه زمان گذشته. بالاخره یک سری چیزها مخصوصاً در روانشناسی کودک مدام در حال تغییر و عوض شدن است و ما از بین تمام معضلات و مشکلاتی که بچه ها و خانواده ها به ویژه داشتند، سه فاکتور را بیرون کشیدیم. سه مبحث کنترل خشم، حسادت و خجالتی بودن بچه ها. در نهایت سه اپیزودی که به همدیگر وصل اند را اجرا کردیم و شد نمایشی که در تهران رکورد فروش را زد. من و حمید گلی آن کار را تولید کردیم که حداقل سی و دوسه سال تجربه بازی در نمایش های مختلف را داریم. به هر حال ما مال سه چهار دهه پیشیم و الان آدم های قدیمی ای هستیم.

فکر می کنم یکی از سختی های کار شما، داشتن رقیب های زیاد باشد مخصوصاً رقیب های خارجی.

حمید گلی: نه؛ من معتقدم ما رقیب نیستیم. از این جهت که در حال حاضر بچه ها خیلی راحت به تولید محتواهای خارجی دسترسی دارند.

علی فروتن: از نگاه من آن ها رقیب نیستند. اتفاقاً کمک کننده اند، به بیشتر شدن دانش من کمک می کنند. خدا رحمت کند آقای حمید سمندریان را در دوره ای که واقعا شانس آوردیم و در خدمتش تلمذ می کردیم، حرف خیلی قشنگی زد که بچه ها هیچ وقت در مورد هیچ کار نمایشی روی صحنه، نگویید که بد بود، حداقل خوبی آن کار این بوده که تو یاد گرفته ای آن اشتباه را تکرار نکنی. البته در مورد آثار خارجی که دیگر خیلی نامردی است اگر بخوایم این طور بگوییم! نه این که بگویم همه تولیداتشان عجیب و غریب است و کار ضعیف تولید نمی کنند ولی به هر حال آثار خوششان بیشتر از آثار به قول معروف به درد نخوری است که بگوییم حیف وقتی که برای تماشای آن گذاشته ایم، برویم سراغ کارهای متفاوتی که یک چیزی به ما اضافه کند. آن ها هم کار سطح پایین دارند ولی تعداد آثاری که مخاطب را به فکر وامی دارد، خیلی زیاد است. این برای من خیلی مهم است و قطعاً نگاه می کنم. در مورد دوستان همکاری که در کشور خودمان کار کودک تولید می کنند هم من هرگز چنین نگاهی نداشته ام. همیشه هم این را گفته ام ما زمانی موفقیم که در منوبی که داریم ده مدل غذا باشد، بچه بیاید بگوید من فقط و فقط کباب کوبیده می خورم و تو آن کباب کوبیده باشی.

این موفقیت نیست که یک رستوران فقط کباب کوبیده داشته باشد و بعد افتخار کند که فروش کباب کوبیده اش بی نهایت بالاست. این اتفاق زمانی که فقط یک گزینه برای انتخاب وجود دارد، افتخار نیست. ما زمانی موفقیم که من باشم، پورنگ باشد، حمید گلی باشد، خاله شادونه باشد، محمد مسلمی تولید کند، ده تا گروه دیگر تولید کنند و بعد بچه بیاید و از بین همه، پورنگ را انتخاب کند، بگوید من فقط عمورنگ را می خواهم، پورنگ در این بخش موفق است. ولی زمانی که فقط پورنگ باشد و بچه برنامه دیگری برای تماشا کردن نداشته باشد دیگر عمورنگ موفق نیست. پس اتفاقاً تنوع خوب است. من از پورنگ یاد می گیرم، پورنگ از من یاد می گیرد حمید از شادونه یاد می گیرد، شادونه از حمید و... و حالا سود این همه تبادل را چه کسی می برد؟ بچه ها می برند.

درست می فرمائید. مطرح کردن سوالم در مورد سخت بودن کار شما، بیشتر از این جهت بود که کار خوب را رسانه های خارج از کشور می شناسند، خیلی بهتر از ماها می شناسند چون اصلاً رسانه ها را خودشان به وجود آورده اند. در واقع با کار خوب دارند فرهنگی که دوست دارند را ترویج می کنند.

علی فروتن: شما اصلاً شک نکنید. به اعتقاد من با احترام برای تمام تولید کننده های محتوا در سطح های مختلف، سخت ترین کار در بخش تولید محتوا برای مخاطب، کار برای کودک است. چون کار کودک، در واقع کار با یک طیفی است که مخاطب های آینده نمایش ها و پلتفرم های بزرگسال اند. اگر به این مخاطب غذای بد داده شود و مسموم بار بیایند، آن طرف کساد است چرا که او دیگر برای دیدن کار خوب نمی رود، هر چیز سطح پایینی که پیدا کند به دنبالش خواهد رفت. پس باید هوای کار کودک را داشت.



دایم تهرون!

یک برنامه برای رقم خوردن، از نطفه اولیه اش نیاز به حمایت دارد. مثلاً اگر همان زمان در آن مقطع سال ۸۲، ۸۱ یک نیمی ذاکری مدیر گروه کودک شبکه دو نبود یا تهیه کننده ای مانند مجید قنات نبود، یکی مثل محمد مسلمی اگر آن پله ها را بالا و پایین نمی رفت، شاید این برنامه اصلاً رقم نمی خورد. ببینید چندتا عدله نیاز هست و همه از بیرون، فقط یک دانش از داخل است و درخواست از طرف آن ها نبوده، منظورم این است که سازمان درخواست نکرده که آقایی که کار کودک می کنی، ما بسترش را داریم بیا و کار تولید کن! مایبی که توانایی اش را داشتیم، دوره اش را دیده بودیم، تلاشمان را کردیم.

بالاخره هم جوان بودیم و هم به دنبال دیده شدن، در تمام شغل و حرفه ها همین طور است. اصلاً بخش هنرش را بگذاریم کنار و به چشم کسب و کار به قضیه نگاه کنیم، شما هر شغل و تجارته که داشته باشی برای مطرح شدنش، تلاش می کنی. قاعدتاً من، حمید گلی و محمد مسلمی هم همین طور بودیم و به همین خاطر محمد مسلمی با طرح «فیتیله» آن قدر در شبکه رفت و آمد کرد تا بالاخره این را به تصویب رساند که هفته ای بیست دقیقه لابه لای برنامه مجید قنات، یک برنامه ای را اجرا کنیم. ولی همان موقع هم نگاهی که هر سه نفر ما داشتیم، نگاه تحقیقی-پژوهشی بود. دلیل اولیه اش هم این بود که ما تئاتر کار می کردیم و هنوز هم تئاتر کار می کنیم. در واقع اولویت ما تصویر نیست، تئاتر است.

چه تفاوتی در مورد کار تصویری و تئاتر در زمینه تحقیق و پژوهش وجود دارد؟

علی فروتن: وقتی اولویت تان تئاتر باشد مجبورید دائماً در مقطعی که از لحاظ زمانی در آن هستید، مطالعه کنید. حداقل یک مطالعه میدانی در رابطه با مخاطب خودتان داشته باشید، معضلات و مشکلاتش را بشناسید و بدانید چه چیزی خوشحالتش می کند، چه چیزی ناراحتش می کند، دغدغه امروزش چیست؟ این اتفاق برای ما وجود داشت. یعنی ما با تحقیق و پژوهش یک طرحی را بردیم و بالاخره انجامش دادیم. من همیشه این را گفته ام که برنامه «فیتیله» موقعی تمام شد که از حالت زنده رفت و شد تولید. دلیل هم دارد. چون همیشه از اول تا آخر هفته، در حال پژوهش آن هفته بودیم و آن قدر سرعت رشد بچه های ما زیاد است که باورتان نمی شود. نگاه این هفته ما نسبت به یک سری چیزها در هفته بعد عوض می شد چون خواسته مخاطب عوض شده بود، یک چیز

آن طرف همین که او در مورد موضوع مورد سوال من یک نظر به دهد، فردا چهار تا جامعه شناس دیگر پیدا می شوند و می گویند که نه اصلاً این طور نیست، چه کسی این نظریه را گفته؟! این چالش کاملاً جدی است. محل آن بله، دانشکده علوم اجتماعی است ولی آن رابطه ای که باید وجود داشته باشد اصلاً و در واقع در حال حاضر سرفصل گمشده ماجراست. نمی دانی باید به چه کسی و به کجا مراجعه کنی و این جریان را جلو ببری. ما خودمان با میزان بضاعتی که داریم، تلاشمان را می کنیم. این طور نیست که نشسته باشیم. برای گرفتن ارتباط نیز در تلاش بوده ایم. حداقل مطلع بودیم که نویسنده کارمان به روز است و تمام تلاش او این است که خودش را به روز نگه دارد. ما پیگیر تمام این نکات بوده ایم ولی از نظر من کافی نیست، مثل خیلی چیزهای دیگر. البته من اصلاً نمی توانم مدعی چیزی شوم. من هم دارم در شرایط خاص همین روزهای کشورم زندگی می کنم، ولی یک تفاوت وجود دارد بین فردی که خواسته و کسی که گامش را برداشته. البته در خصوص این که به هدف رسیده یا نه حقیقتاً نمی توانم چیزی بگویم!

یک زمانی شخصیت هایی مانند عموفیتیله ای ها، عموپورنگ و عمونیمای «رنگین کمان» بر روی بچه ها تاثیر گذار بودند، خیلی از خانواده ها، بچه های خود را با ترانه هایی که شخصیت «چرا» می خوانند، بزرگ کردند. با این که در آن دوران هم هنوز صحبتی از ورود روانشناس یا جامعه شناس به کار کودک نبود، در واقع استعداد هنرمندان بود که تماشاگر را جذب می کرد. مدت هاست که چنین اتفاقی نمی افتد. گویا دیگر آن خلاقیت ها نیست. این موضوع یا بر می گردد به عوض شدن ذائقه ها و پیش نیامدن تولید کننده ها با آن ذائقه ها، یا اتفاق خیلی فراتر از این هاست و بچه های ما به جای این که مثلاً برنامه عموفیتیله ای ها را ببینند، بیشتر دوست دارند بروند زبان کره ای و ترکیه ای یاد بگیرند! علت این که آن ها توانسته اند بچه های ما را جذب کنند و ما آن بچه هایی که جذب کرده بودیم را از دست دادیم چیست؟

علی فروتن: کمی برمی گردم عقب تر، به قبل از شروع برنامه «فیتیله» که محمد مسلمی تلاش زیادی برای تولید این برنامه کرد و بسیار بسیار با مدیران وقت آن موقع صحبت شد و یادش بخیر جناب مقصد نعیمی ذاکر خیلی تلاش و کمک کرد تا این اتفاق بیفتد. ببینید